

س
۹۵
۶۳



درد افروز کتابخانه ملی

۹۵۶۳

شماره

ثبت گردید



کتابخانه ملی ایران

شماره ثبت: ۱۵۲۱۵۵

چاپ دوم خلاصه بیان

جهت تهیل محاسبات و خدمت به بنامی وطن
(نالیف میرزا سید حسن پیر قاجار شاهی)

درد افروز خلاصه طهران بطبع رسیده

حق طبع مخصوص مؤلف است

سید محمد حسن پیر قاجار شاهی

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱۳۲۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



بسم الله الرحمن الرحيم
یا من لا یحیط بحکم مع لعمریک

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد
وآله الطیبین الطاهرین اما بعد چون حضرت
افریدگار جل شانہ بنی نوع انسانرا چنان فرید که بدون خلطه
و آمیزش و معاونت و مشارکت امور معاشیه و عاید
ایشان اشتهام نیابد پس بواسطه ترتیب این گونه از خلقت
که مشحونست بحکمت تمام افراد و ناس از پیر و برنا و ضعیف و ثقیف
در امور معاشیه ناچارند از معامله و هر معاملی لابد است
از دانستن علم محاسبه اگر چه بطریق اجمال باشد چون
چندی است در ایران حساب ریاضی معمول و بسی اشخاص
در رای علم ریاضی گردیده و از علم سیاق معمولی بی نیازند
ولکن با مردمان چون فعلاً احتیاج به نانو و قصاب
و یقال و عطار و علاف و عنبر و دایم و مہوز

اصناف معروضه دارای علم ریاضی نگردیده اند که این طریق
 رفع احتیاج بشود **لکن** اقل التاوات میرزا حسین
 و پیر قاجار این میرزا سید باقر تفرشی نمی که سالها در علم بیاق
 و خط خست کشیده و از هر طرف خوشه برداشته بمضمون
 «کل علم لیس فی القراطیس ضاع» بنا بر ترفیه حال عاتق
 مطالب معضله و عبارات مشکله سابق سیاق را بطریقی
 و عبارتی آسان و این کتابچه با خط خود مندرج نمود که کافه
 خلقت را از طالب و کاتب بفرخور حال بکار آید و رفع احتیاج
 ایشان را در دو دسته معاملات بنماید و آنرا مستحق
خلاصه سیاق نمودم امید از این باب فصل و دو
 چنان است که بنظر عیب پوشی اگر سویی یا نیانی رفته
 انما خسر زمانید (فان الجواد قد یکبوا) (و انما خسر زمانید)
 و الضارم قد فنیوا) و الا انسان محل الشیطان
 عبارات و مطالب این کتابچه را متمکنا عجل و کمال



آنکه اثنی عشر عظیم سادات الملک اکبر شمل ساحه یک مقدمه
 و دو از ده فصل و یک خانه فصل اول و در ستون و بیست
 و یکپول دو پول الی یک قران و از یکقران الی یکتومان و سکنه
 الی یک کر ورتومان فصل دوم در آداب جمع از نقدی
 و حبسی و یومیه نویسی و کتابچه تجارتی و غیره فصل سوم در تفریق
 از نقدی و حبسی فصل چهارم در کسور شصت و کسور ارقام
 فصل پنجم در آداب ضرب احاد و در احاد و مرکب
 و مرکب در مرکب فصل ششم در عمل تعبیر قیمت سایر
 اقمشه غیره فصل هفتم در آداب تقسیم از نقد به نقد و از نقد به نقد
 و از حبس به نقد فصل هشتم در تبدیل فصل نهم
 در مبادله گندیم به جو یا برنج به گندیم یا سایر حیوانات با سایر
 حیوانات دیگر فصل دهم در عمل مراحجه و عمل مشارکت
 فصل یازدهم در بعضی از قبوضات لازمه و ادوات
 فصل دوازدهم در محاسبه بدنی که در ایامی عمل کنی



دوستور العمل است و در خاتمه بعضی از شایعات و نوشته
 لازم و عنوانات سرعیه جات و رفته جاب نفرا
 شان بر سر انضمام القاب بر کسی نفرا خور حال بطریق حال
 مقدمه سیاق علمی است که بواسطه دستن آن
 مجهولات ارقام از نقد و جنس معلوم می شود و این سوره تعریف
 آن است اما (فایده) علم سیاق پی برود به جمع نقود
 و ملقت شدن قیمت جنس که سبب شبهه و شکلی ماتی نماید
 (و موضوع) علم سیاق دینارات و کپول و پول و درانا
 و توامات الی کر و تومان و بالاتر تا هر کجا برسد
فصل اول در شناختن یکدینار الی مکرور

صورت نوشتن دینارات الی هزار دینار

یکدینار	دودینار	سه دینار	چهار دینار	پنج دینار
شش دینار	هفت دینار	هشت دینار	نُه دینار	ده دینار
یازده دینار	بیست دینار	سی دینار	چهار دینار	پنجاه دینار
صحت دینار	هشتاد دینار	هشتاد و یک دینار	هشتاد و دو دینار	هشتاد و سه دینار

کعبه دینار دولت دینار مسجد دینار چاه دینار انصاری

ششصد و نبار
هفتصد و نبار
هشتصد و نبار
نهمصد و نبار

بر سر مکتبها را تا به صد و بیست از حفظ نمود و ملحق شد بعد از آن
باید از قرار تفصیل مکتوب را تا یک قرآن از حفظ نماید

جنگ پور کٹا ہی سہ پور چھپار پور

میت و خجندینار پنجاه و نیار هشتاد و خجندینار صد و نیار

پنج پوئل
 صد و پست و پنجاه
 صد و پنجاه و دو
 صد و پنجاه و دو
 صد و پنجاه و دو

نه بول پنج شای و نیم دو ازوه بول
 دویست و پنجاه و یک دویست و پنجاه و یک سیصد و بیست و یک

سیر در پول هفت شاهی هفت شاهی دهم دو عیب سی
سی صد و پانزده سی صد و بیست و یک سی صد و بیست و یک
سی صد و بیست و یک سی صد و بیست و یک سی صد و بیست و یک

فنده پول : شاهي : شاهي و نيم : ده شاهي
 ركه ميسر : الا صبيح : ركه ميسر : شاهي
 پها ركه و پت پت : چار صد و پنجاه : چار صد و پنجاه : شاهي



ده شاهی و نیم یازده شاهی یازده شاهی و نیم سه شاهی
 هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار
 هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار

عشای و نیم سیزده شاهی سیزده شاهی و نیم چهارده شاهی
 هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار
 هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار

چهارده شاهی و نیم پانزده شاهی پانزده شاهی و نیم چهارده شاهی
 هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار
 هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار

پنجده شاهی و نیم هفده شاهی هفده شاهی و نیم سیزده شاهی
 هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار
 هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار

هجده شاهی و نیم نوزده شاهی نوزده شاهی و نیم بیست و یک شاهی
 هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار
 هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار هفتاد و پنج هزار

کمتر از بی خورده الی کمتر از این قسم است

کمتر از دو قرآن و نیم سه قرآن چهار قرآن پنج قرآن و نیم

شش قرآن هفت قرآن هشت قرآن نه قرآن و نیم
 ده قرآن یازده قرآن بیست قرآن بیست و یک قرآن
 بیست و دو قرآن بیست و سه قرآن بیست و چهار قرآن



صد تومان الی نصد تومان از این مقدار است و آن جمع هم می شود

صد تومان	دوست تومان	صد تومان
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

چهار صد تومان	نصد تومان	شش صد تومان
۴۰۰	۹۰۰	۶۰۰

مفتصد تومان	مشتصد تومان	نفتصد تومان
۸۰۰	۷۰۰	۶۰۰

هزار تومان الی نه هزار تومان از این مقدار است و آن جمع هم می شود

هزار تومان	دو هزار تومان	سه هزار تومان
۱۰۰۰	۲۰۰۰	۳۰۰۰

چهار هزار تومان	پنج هزار تومان	شش هزار تومان
۴۰۰۰	۵۰۰۰	۶۰۰۰

هفت هزار تومان	هشت هزار تومان	نه هزار تومان
۷۰۰۰	۸۰۰۰	۹۰۰۰

ده هزار تومان الی نود هزار تومان از این فرست و این جمع هم می شود

ده هزار تومان	پست هزار تومان	سی هزار تومان
۱۰۰۰۰	۲۰۰۰۰	۳۰۰۰۰

چهار هزار تومان	سی هزار تومان	نصبت هزار تومان
۴۰۰۰۰	۶۰۰۰۰	۷۰۰۰۰

پنجاه هزار تومان	هشتاد هزار تومان	نود هزار تومان
۵۰۰۰۰	۸۰۰۰۰	۹۰۰۰۰

و همچنین هر مرتبه را انداخته باشد عوض آن مرتبه بر روی دیوان

باید نوشت تا شخص نظر کند و ملحق شود و برای او شبهه

باقی نماند در خواندن این کتاب مبین طریق در از هزار گیتی ذکر شده

هر اردو شکر لعل
هر اردو شکر لعل
هر اردو شکر لعل
هر اردو شکر لعل

سحر و جادو
 سحر و جادو
 سحر و جادو
 سحر و جادو

و در این خورشید که در میان فرات و دجله

دو مرتبه که یکی مرتبه احاد و دیگری مرتبه پیرا باشد همیشه است ۱۰

کلیک لینان دو کسان به کسان چارمینان
الک الک الک الک الک الک الک الک

ارقم متصل بکدیگر از یک ایمان الی کیتون از اینقرار است

کتاب الفہام فی التفسیر

رفتیم منقصل از یکدیگر از میان الی و بار از انقرار است

[illegible]

فصل دوم در جمع و جمع و لغت معنی سرزمین آوردن و
نمودن از تمام نقدی و حبسی است که از دولت الی هر قدر
نوشته باشد تمام را بخوانند و آنچه چه قدر است از جمع وقت
خواهند کرد و مستأجده جمع و نقدی شروع از ارقام
کسری باید شود همه جانه رستم نه رقم بملا خطه یک جنس بود و با یکدیگر
جمع می شود چنانچه از ده کمتر بشود در شده از همان جنس
و همان رستم باید مرستم شود و اگر ده یا پست یا سی یا چهل غمزه
بملا خطه عشر است شدن از آن دیگر رقمی باید نوشته شود و لی عشر
اترا خطه میزان عشراقی اگر ده است یک و اگر پست است دو و اگر
سی و چهل غمزه است سه و چهار غمزه گرفته با مرتبه بعد از آن جمع
و اگر از ده یا پست غمزه زیاد تر شد زیاده از عشرات را
هر قدر است از همان رستم بنویسی و عشرات از چنانچه ذکر شد
یک یا دو یا سه و غمزه گرفته با مرتبه بعد جمع نمایند تا تمام ارقام
از پائین بالا جمع گردد و یکی شود چنانچه در این مثال شرح شده

(۱۴)

جائیکہ خارج کائنات بدین طریق پوشیدہ

صوب

جائیکہ موطن مغرب ۱۰۰۰ سرداروں کے ساتھ ۱۲۲۰

است

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

۱۰

سرداروں کے ساتھ ۱۰۰۰ سرداروں کے ساتھ ۱۰۰۰

۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

سایه در صفا

ز عرب سالقه

سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا

نقشه

سایه در صفا

سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا
سایه در صفا

فصل سوم در تفسیر این تقریق درخت مغنی ووری
جستن و کناره کردن باشد و در صفا ح ایل سیاق کم کردن
مبلغی را از مبلغی یا مفتد ایر را از مفتد ایر گویند

قاعده تفریق اولاً ملاحظه دو مبلغ را باید نمود هر یک از این
 بزرگتر است از مفروق منہ و کمتر از مفروق و نه
 شروع در عمل تفریق را اتمام کسر باید بشود اگر مخرجین
 و در رقم مثل یکدیگر است صرف نظر از او نموده بر رقم بعد آن می پردازند
 و اگر رقمی طرف مفروق منہ باشد که از جنس او در طرف مفروق باشد
 آن رقم را عیناً با و زیر باقی بنویسند و اگر رقمی در طرف مفروق
 باشد که از جنس او طرف مفروق منہ نباشد او را از ده کم نمایند
 بعد از نوشتن باقی آن ده را یک گزیده بر رقم بعد مفروق افزایند
 و اگر رقمی در مفروق از مفروق منہ صورتاً بزرگتر شود و با
 رومی رقم مفروق منہ بگذارند و در رقم مفروق را از جمیع شده او کم نمایند
 بعد از نوشتن باقی چنانچه گفته شد آن ده را یک گزیده بر رقم بعد
 مفروق افزایند و باز بطریق مذکور عمل نمایند و اگر در مفروق
 رقم بعد نباشد از رقم بعد مفروق منہ کسر نمایند و اگر در مفروق منہ هم
 رقم بعد نباشد باز آن یک را از ده کم نمایند و همچنین تا آنجا که اتمام

منتهی بق و مفروض که تمام شود و چیزی نمی بماند

تقسیم — پیش از شروع در عمل تفریق باید دانست منهای

درسیاق چه قسم است باقی درسیاق چه قسم نوشته شود

زیاده در کجا بکار می آید و چه قسم نوشته می شود

علامت بمنها این است

آداب زیاده بهیشتیکه مفروق منه طرف دست چپ

واقع شد در آنجا باید زیاد نوشتن شود بدین قسم

و در آنجا عمل برعکس میشود چنانچه در این دو سه صورت احوالات

تفسیری واضح شده

جای که مفروق نه از مفروق و نه ارقام نزدیک است

منفردی منہ
ہے ہے ہے
ہے ہے ہے

برای

عمر بن لفر بن جده نقشب ^{مکمل} بن نمانده خلی اسان است

٧٥

جائیکہ مفروق منہ از مفروق و بعضی از ارقام کو چکڑا
مفروق منہ

مفروق منہ
مفروق منہ

جائیکہ مفروق منہ یک رقم بزرگ پشتر ندارد و لکن
مفروق تمام ارقام را دارد

مفروق تمام ارقام را دارد
مفروق منہ

جائیکہ مفروق منہ بعضی از ارقام را ندارد و مفروق تمام ارقام را دارد

مفروق منہ
مفروق منہ

جائیکہ مفروق تمام ارقام را ندارد و مفروق منہ تمام ارقام را دارد

مفروق منہ
مفروق منہ

جائیکه بعضی از اقلام مفروق نمند دارد و بعضی اقلام را مفروق

نمیکند **مفروق** **مفروق**

مفروق **مفروق**

جائیکه مفروق نمند دست چپ واقع شده که در اینجا زیاده نوشته شده

مفروق **مفروق**

مفروق **مفروق**

اعتبار از چون در فصل دوم و سوم و پانزدهم ذکر شد که جمیع صنایع و حرفت
و تجارتی و تفریق عینی آن اصول اظهار خواهد شد بجهت خشنود و روشن
نمودن حواس مبتدی اینجا اظهار نمودیم تا به درخاسته معروض شود

فصل چهارم در کسور ارقام و کسور تصدیه و آن شعب میشود بدو هنر
عسر و ل در کسور ارقام هر یک بنابر عدول و هر دانه یک طوع

و هر طوع یک جو و هر جو ع و فعل و هر عدول ۱۲ فلس و هر فلس ع و فیلد
و هر فیلد ع و نقیر و هر نقیری ۸ قطمیر و هر قطمیری ۱۲ اسیا و هر اسیا ۵ دینار

نصف دوم در کورتبه و آن شرح میشود به خط اول
 و نصف قاعده و نصف آن است شروع از اعدادی مبلغ بمقدار نماید
 آن مبلغ بمقدار یا زوج است یا فرد اگر زوج باشد نصف صحیح
 خواهد داشت نصف او را نوشته بر رقم زیر دست او ببرد دارند
 و اگر فرد است یکی که از روی او برداری قهر از زوج میشود و نصف
 صحیح پیدا خواهد نمود بعد از نوشتن نصف صحیح آن آن یک را ده
 حساب نموده بر رقم زیر دست افروده حتمان را بطریق کورتبه نماید

بدین طریق
 یک خط
 مقرر نصف

یک خط
 یک خط

خط دوم در ثلث قاعده در ثلث آن است شروع از اعدادی
 مراتب ارقام نماید تقسیم سه نماید اگر ثلث صحیح دارد نعم المطلوب
 و اگر ندارد ثلث صحیح آن را بنویسد بقیه آن را که میماند یا یک است
 یا دو اگر یک است ده و اگر دو است پست فرض نموده بار دوم شروع

حد چهارم در سن برای آن است قاعده است و در
 قاعده است که بطریق مذکور پنجاه از مرتبه اعلان نمایند اگر خمس
 صحیح دارد و نعم المطلوب و آن خمس صحیح آنرا نوشته بقیه را بعد از آن
 داده با ما بعد جمع نموده آنگاه خمس نمایند و اگر اصل خود را مبلغی
 که شروع می شود خمس نشود می باید بسط به عشرت داد و با ما بعد جمع است
 و مجموع را خمس نمود و قوام در خمس قاعده است که مبلغ
 یا مقدار مفروض را عشر نموده و آن مبلغ عشر شده را دو برابر نمایند
 سوّم در خمس قاعده است که از اقسام کسر گرفته مضاعف
 یعنی دو چند آن نمایند و ضعف آنرا هر چه شده از مرتبه است
 آن نویسد مثلاً سی تومان را دو برابر کنند و شصت
 تومان ضعف را ششش تومان نویسد پس ششش تومان خمس سی تومان است
 مثال به حالت به قاعده فوق

حالت اول تقیم پنج حالت دوم در مرتبه پنجم حالت سوم در مرتبه ششم
 حالت چهارم در مرتبه هفتم حالت پنجم در مرتبه هشتم حالت ششم در مرتبه نهم
 حالت هفتم در مرتبه دهم حالت هشتم در مرتبه یازدهم حالت نهم در مرتبه بیستم

خط پنجم در سدس قاعده چنانست که بر مبلغ
 بمقدار مفروض (ثلث) کرده و ثلث را نصف نمایند
 یا آنست که از اعلام مراتب ارقام گرفته تقسیم بشش نمایند
 (جائیکه) ثلث شده و ثلث نصف

در مقام ثلث
 در مقام ثلث
 المقرر نصف که بر مفروض

در مقام ثلث
 در مقام ثلث
 جائیکه تقسیم بشش شده
 در مقام ثلث

خط ششم در سبع قاعده در سبع نسبت که
 شروع از اعلامی مراتب ارقام نموده تقسیم به هفت نمایند
 و اگر تقسیم به هفت نشود بسط به شش را داده با بعد جمیع نمایند و سبع سازند
 در مقام سبع
 در مقام سبع

خط بقسم در ثمن که بشت یک معروفست و برای آن دو
 قاعده مجری است اول در ثمن قاعده است که از اعدادی
 مراتب ارقام گرفته تقسیم به بشت نمایند اگر ثمن صحیح در دو بود
 و الا هر یک از اده حساب نموده بارقم بعد جمع نموده انگاره
 ثمن نمایند و اگر تقسیم بعد از اشته باشد ان عشرات باشد
 بشت یک نموده از جنس رقم زیر دست نویسند

بدین طریق
 بشت
 ملاحظه

و دوم در ثمن قاعده است که در اول ربع نمایند پس از آن
 ربع را نصف سازند از زمان ثمن شود و این قاعده است

بدین طریق
 ربع
 المهر نصف در ثمن
 ملاحظه

خط هشتم و آن نه یکست و دو نوع ممکن است ربع
گرفته شود نوع اول قاعده و ربع است شروع از ابعادی
مراتب اقام نموده نزولاً تقسیم به نه نمایند تا جایکه اقام تمام شود
در هر یک یک ربع است

نوع ثانی قاعده و ربع است که در اول ثلث نمایند و ثلث را
محدوث ثلث ثلث ثانی ربع است بدین طریق
در هر یک یک ربع است

خط نهم در عشر و آن ده یکست و از آن هشت وجه
آسان تر است زیرا هر مبلغ یا مقدار را یک مرتبه یا مین نویسی
عشر شود مثلاً هزار تومان را صد تومان و صد تومان را ده تومان بدین طریق
در هر یک یک عشر است

فصل پنجم در ادب ضرب و آن شعبه شود شعبه

اول ضرب احاد و احاد و برای نخستین این شعبه اعداد

حروف ابجد را از قرا تفصیل باید دانست

ا ب ج د ه و ز ح
یک دو سه چهار پنج شش هفت هشت

ط ی ک ل م ن س
نه ده پیت سی چهل پنجاه شصت

ع ف ص ق ر ش ت
هشتاد هشتاد و نو صد و بیست صد و چهل

ث خ ذ ض ط غ
صد و شصت صد و هشتاد صد و نود هزار

بعد از آنکه حروف ابجد را بقدر ارفاق دانست که هر حرفی چند

باری به این شعر که در خصوص این ضرب از مولای متقیان شاه

مردان حضرت علی بن ابیطالب صلوات الله علیه بر سر می خوانند

و آن چنین

وَوَلَوْ وَرَمَبْ وَخ مَح وَط نَدِ
زَز مَطِ زَخ نَو زَط سَج حَخ سَدِ
حَطْ عَبْ طَطْفَا ضَرْبِ مَا
دُونِ عَشْرَةِ الْبَهَا تُصْنَدُ

بر کس و انست که بعد و او شش است و عدد لام سی می فند
که و و کو عرض از ضرب شش و شش است که سی و
منو و و پچنین تا آخر شعر و و حرف ضرب و و و حرف جواب
و و هم ضرب احاد و مرکب یعنی سه و چهار و هفت و نهم
و یازده و پانزده یکصد و نپست و پنج و غیره و غیره

قاعده اولاً احاد را در احاد و بعد در عشرات و بعد
در مئات و غیره ضرب نموده حاصلها را بنویسند و بعد
جمع نمایند حاصل جمع با حاصل ضرب آحاد در مرتبت دیگر
باشد

موسیٰ بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب

ایم زار

سوم ضرب مرکب در مرکبت و آن عبارتست از ضرب
 بقده در بقده یکصد و سی و شش در صد و سیست و پنج و غیره
 قاعده ضرب مرکب در مرکب اینست که هر یک از طرفین
 بزرگتر است او را در کوچکتر ضرب نمایند باین طریق که مبلغ
 بزرگ را یک عشره بزرگ نموده نظریه مبلغ کوچک نمایند
 اگر رقم مات هم دارد باز آن بزرگ شده را یک عشره دیگر بزرگ
 نمایند بعد ارقام کوچک را نظر کنند اگر توان آن است
 مبلغ اول اسه برابر و اگر ده توانی پنجاه توان است یک عشره
 بزرگ شده اول را پنج برابر و اگر مات آن دوست توان آن
 یک عشره بزرگ شده دوم را دو برابر نمایند و این ضرب شده را
 در زیر دفعات علیحدّه نوشته آنها و آخر جمع نمایند حاصل
 جمع حاصل ضرب آن و مبلغ مضروب مضروبیه اول است
 و صورت مثال آن را اینقرار است

حاصل ضرب مضروب

مضروب را که ششصد و پست و پنج تومان است دو مرتبه بزرگ شده
مرتبه اول که بزرگ شده این است

مرتبه دوم که بزرگ شده بزرگ شده این است

مرتبه سوم که بزرگ شده بزرگ شده این است

حالا بملاحظه سر دفتر و ششصد و پست و پنج تومان سه دفعه کشیده میشود
و بمیزان ارقام مضروب باین مضروب باین بزرگ شده ما را ضرب
نموده و زیر آن دفاتر فیو لیسیم تا حاضر معلوم شود

مجموعه حساب

لامت است که برابر
مجموعه حساب
مجموعه حساب

فصل ششم در تعیر و قیاس ارقام و غیره پیش از
در عمل قیمت بایستی صورت نوشتن ارقام صنفی را دانست
که برای نوشتن و خواندن اشکالی نباشد و آن را ششصد و پست و پنج تومان

بزرگ شده

بیت شش

(۳۰)

بیت شش و دو شش سه شش چهار شش
 شش شش را یکبر می نویسند بنظر توفی

یک	دو	سه	چهار	پنج
۱	۲	۳	۴	۵
شش	هفت	هشت	نُه	ده
۶	۷	۸	۹	۱۰
یازده	بیست	بیست و یک	بیست و دو	بیست و سه
۱۱	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳

یکمین	دومین	سومین	چهارمین	پنجمین
۱	۲	۳	۴	۵
ششمین	هفتمین	هشتمین	نهمین	دهمین
۶	۷	۸	۹	۱۰
یازدهمین	بیستمین	بیست و یکمین	بیست و دومین	بیست و سومین
۱۱	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳

یک خردار	دو خردار	سه خردار	چهار خردار	پنج خردار
۱	۲	۳	۴	۵
شش خردار	هفت خردار	هشت خردار	نُه خردار	ده خردار
۶	۷	۸	۹	۱۰
یازده خردار	بیست خردار	بیست و یک خردار	بیست و دو خردار	بیست و سه خردار
۱۱	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳

برای یاد

بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار

بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار

بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار

بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار
بجاء خردوار

قاعده جمع اجناس چنانچه در نقدی شروع از کسوت
 باید نمود در جنسی هم شروع از کسوت باید نمود مثلاً اگر از زن یا
 کندم یا نخود یا مثقال یا سیر یا چارک یا کمن غیره باشد
 از آنجا باید شروع نمود چنانچه از از زن شروع کرده است
 هشت یک کندم و کندم را چهار به چهار یک نخود و نخود را
 پست و چهار به پست و چهار یک مثقال و مثقال را شانزده
 شانزده یک سیر و سیر را ده به یک چارک و چارک را چهار یک
 کمن و از من به بالا جمع آن مثل نقدی است اما در قیاس
 قاعده در تغییر است که دهاتی چند مرتبه ساخته روی آن
 دفعه یک خروار و ده خروار و صد خروار و هزار خروار بنویسند
 بعد قیمت یک خروار که معین شده در زیر دفعه اول یک خرواری بنویسند
 پس او را ده چندان کرده در زیر دفعه ثانی ده خرواری بنویسند
 و بعد آن را ده چندان نموده در زیر دفعه سوم ده خرواری بنویسند
 پس از آن رجوع به مقدار جنس نمایند اگر چهار خروار و قیمت

یک خردار را چهار برابر و اگر شصت خردار را و قیمت و خردار را
 شش برابر و اگر پانصد خردار را و قیمت صد خردار را
 پنج برابر و اگر سه هزار خردار را و قیمت هزار خردار را
 سه برابر نموده در زیر دفتها خارج نویسند و آنها را جمع
 نمایند تا اصل قیمت تنیس منقوض است و اگر سی من و پنج من
 و سه چارک و سه سیر داشته باشد باید مجدداً و دفتها
 خدمت تمام ساخت و روی آنها ده من و یک من و چهارک
 و سیر نوشت بعد قیمت یک خردار سابق را عشر نمود در
 دفته ده من مرقوم شد و بعد قیمت ده من را عشر نموده در
 تحت دفته یک من مرقوم نمود و پس از آن قیمت یک من را ربع
 نموده در زیر دفته چارک نویسند باز آن را عشر نموده
 در زیر دفته سیر نویسند بعد از همه اینها قیمت ده من
 سه برابر و قیمت یک من را پنج برابر و قیمت چارک را سه برابر
 و قیمت سیر را سه برابر نموده ضرب شده را جمع نمایند

با مبلغ حاصل سابق ضاوه نماید و بکتابان قیمت و غیره

و صورت مثال آن را تقریر است

مبلغ
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰

۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰

از برای کورات که قیمت خردوار آنرا نوشته شده است

۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰

۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰

۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰

۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰
۱۰۰۰

قیمت سایر اقشده هم از همین قرار است بشرط وقت و ضرب جمع

نویسنده

تقسیم نقد به نقد
(۳۵)

فصل هفتم در آن شعب میشود به شعبه اول
در تقسیم نقد به نقد مستلماً جمعی مواجب از دیوان
دراشته باشند و از دولت یک اندازیه و تهی است بویا
انها محنت شده باشد و نخواهند دانست توانی چه قدر
به مواجب آنها میرسد یا اینکه تا جری و شکست شده باشد
و جمعی را و طلبکار باشند و کان او را یک اندازیه قیمت
نمایند بعد از قیمت نخواهند دانست طلبکاران از این
قیمت اجناس موجود توانی چند میرسد قاعده در تقسیم
نقد به نقد قاعده است که مواجب صاحبان حقوق را
یا طلب طلبکاران را جمع نماید بعد دفعاتی چند مرتب داشته
روی آنها یکدینار و ده دینار و صد دینار و غنیمت داشته
پس از آن جمع موجب یا طلب طلبکاران را هر توانی یکدینار
فرض نموده در زیر دهنه دیناری بنویسند بعد آن را ده چندین
نموده در زیر دهنه ده دینار بنویسند و همچنین از ده چندین

نموده و زیر دفته صد و سیار نویسد و همه اینها را که در چند
 ده چندان بنمایند باید ملاحظه و جمیع از طرف دو است
 موجب آنها داده شده یا وجه قیمت جنس و گاه شخص شکر نماید
 که مبادا از آن مبلغ پشتر شود زمانیکه مقابل آن مبلغ نمود
 یعنی هر وقت مناسبت پیدا کرد آنگاه مبلغ دیوانی یا مبلغ
 قیمتی را در جایی نوشته منهای در پهلوی آن زود دفعه کتبی
 پهلوی منهای رسم و شته نظر بامیکه ده دو بالا برده اند باید
 به چند اخیر را چند برابر میتوان نمود که متعادل شود یا مبلغ دیوانی
 یا قیمتی یا قدری کمتر از آن پس زود چند یا سه چندان و غیره
 نمودن پیاید و زیر دفته پهلوی منهای آن نویسد و هر اندازه که
 او را ضرب نموده ارقام روی دفته را هم مضاعف نموده
 یعنی همان قدر دو برابر یا سه برابر و غیره نموده در روی دفته بوی
 بعد مبلغ زیر را از مبلغ دیوانی یا قیمتی کسر یعنی تفریق نمایند
 اگر چیزی باقی نیامد همان رسم یا مبلغ اول که در دفته بود



نقد و تمجید
ماتسم

پهلوی مصنف نوشته شده خارج قسمت است و با تقدیر
 بکتمان از مواجب صاحبان حقوق با طلب طلبکاران میرسد
 و اگر باقی آمد باز مجدداً مبلغ بعد از این قسماً دو چندان غنیمت
 نموده از آن باقی که نماند و همچنین اگر از آنجا یک از
 مبلغ دیوانی یا قیمتی چیزی باقی نماند مگر خیلی کم که قابل تقسیم نباشد
 انگاه مبلغهای روی دفات پهلوی منها خارج قسمت است
 و بکتمان از مواجب با طلب میرسد و صورت مثال آن از این قرار است
 و چنانکه از دیوان و لغت یا قیمت خبر دهان شمرند
 مایه
 تقسیم

ایست
 عیال
 سرور
 المهر

ایست
 مایه
 سرور
 المهر

و بعد دیوان یا قیمت خسرو دین

سایه

سایه

سایه

سایه

سایه
در راه

امتحان تقسیم خارج قیمت را با اندازه توانی مواجب

صاحبان مواجب یا طلب طلبکار را ضرب نمایند اگر با مبلغ

دیوانی یا قیمتی حاصل ضرب یکی شد صحیح است و الا غلط

در نظر
مستحق

سایه

سایه

تقسیم نقدیه

(قسم اول)

شعبه دوم تقسیم نقدیه بقواعد تقسیم نقدیه نشر
قاعده تقسیم نقدیه نقداست مختصه در این تقسیم نقدیه اولیا
نویسد خارج قیمت که بدست آید بکثیره از آنها میرسد

تقسیم

المعمر

تقسیم

المعمر

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

تقسیم

خبر مذکور
از یک دست
مسک
الکلیات

مسک
مسک
مسک
مسک

مسک
مسک
مسک
مسک

مسک
مسک
مسک
مسک

مسک
مسک
مسک
مسک

مسک
مسک
مسک
مسک

مسک
مسک
مسک
مسک

ششمه اگر مبلغی را بخواهند بچند نفر تقسیم نمایند
که هر یک از ایشان بطریق مختلف حق داشته باشند مثلاً آنکه

تقسیم شایسی

(۲۱)

بگویند مبلغ سی تومان را سه نفر تقسیم کنند در صورتیکه کمتر از آنها
نصف به برد و دیگری ربع و دیگری سیم و بی هوشی
سهام داده شود که از مبلغ اول چیزی باقی نماند و هر یک
از صاحبان سهام هم زیادتر و کمتر از حق خود نبوده باشند
قاعده تقسیم شایسی پیش از شروع در این تقسیم باید
دانست که نسبت متداخل و متوافق و قیاس اعداد کدام
و آن را این قرار است هر عددیکه بعد دیگر تقسیم نشود
آن دو عدد یا آن دو مبلغ نسبت بهم قیاس میباشند و هر عدد
یا مبلغ که بعد یا مبلغ دیگر قابل قسمت است آن دو
نسبت بهم متداخلند و هر دو مبلغ یا دو عدد که هر دو بر یک
یا یک مبلغ قابل تقسیمند آنها را متوافق نیز گویند و هر دو
مقدور متداخل خواهد بود پس برای این در این تقسیم
قاعده آنست که در خط نسبت اعداد و ششها و هر بار انجام
هر یک از آنها که نسبت دیگری متداخلند صرف نظر

از مبلغ کو بچکتر نموده مبلغ بزرگتر را با مبلغ و سهم عدد دیگر
موازنه نمایند هر یک که با دیگری پایان پذیرد آنها را در یکدیگر
ضرب نمایند حاصل که بدست آید سهم سهام را از او گرفته
جمع نمایند آنچه شد مبلغ اول مفروضان باید تقسیم شود
خارج قسمت هر چه درآمد باشد از سه سهام یک در دوم از عدد
حاصل ضرب بدست آمده ضرب نموده بصاحبان
سهام بدو مساوی عین مبلغ اول بشود بدین طریق
تقسیم از هزار سهم بدو

تقسیم از هزار سهم بدو
مقرر

ضرب هفت در چهار
در المقرر

تقسیم از هزار سهم بدو
مقرر

تقسیم از هزار سهم بدو
مقرر

نیم یک سو نیم یک سو نیم یک سو

نیم یک سو نیم یک سو نیم یک سو

نیم یک سو نیم یک سو نیم یک سو

نیم یک سو نیم یک سو نیم یک سو

نیم یک سو نیم یک سو نیم یک سو

نیم یک سو نیم یک سو نیم یک سو

نیم یک سو نیم یک سو نیم یک سو

۲۰ - ۱۰

پس از این نشان معلوم شد می شود. کندم از قرار

خرواری می شود. می شود. می شود.

قرار خرواری می شود. می شود. می شود.

فصل دهم در اینجا آن شعب بود چهار شعبه اول

اصل و فرع معلوم باشد مدت مجهول قاعده باید فرعی کیا.

١٤٨

مراتب

(۲۹)

از این مثال معلوم شد مدت هفده ماه و شانزده روز و نیم است

شعبه دوم اصل و شفاع و مدت معلوم باشد نرخ مجهول

قاعده باید اشعار تقسیم مدت نمود تا یکماه نفع معلوم شود بعد

بمبلغ اصل را دوبار می نوشته ده ده بار برند و بنای تقسیم را دارند

با مبلغ نفع یکماه خارج صحت هر چه در آمد نرخ مبلغ مفروض است

به نظر حق

اصل ۱۰۰۰۰۰۰۰
نفع ۱۰۰۰۰۰۰۰
مقدار نفع یکماه

اصل ۱۰۰۰۰۰۰۰۰
نفع ۱۰۰۰۰۰۰۰۰
مقدار نفع یکماه

اصل ۱۰۰۰۰۰۰۰۰
نفع ۱۰۰۰۰۰۰۰۰
مقدار نفع یکماه

اصل ۱۰۰۰۰۰۰۰۰
نفع ۱۰۰۰۰۰۰۰۰
مقدار نفع یکماه

اصل ۱۰۰۰۰۰۰۰۰
نفع ۱۰۰۰۰۰۰۰۰
مقدار نفع یکماه

معلوم شد نرخ توانی و ولایت هشتاد و پنج سال است

نرخ

مراجعه حال بیمار

۵۱

در دفعه های کوچک و بسیاری مرقوم داشته در روی آن بتوان نشسته

زیر دفعه و غیره که معین است مرقوم دارند و همچنین این عمل را تا صد

تومان بجا آورند بعد از نظر بدست نمایند مدت هر قدر است

این فرع صد تومان را یکماه فرض نموده معادل مدت معلوم

سازند هر قدر شد صد تومان دیگر بجا آورده در زیر دفعات

و بیماری نویسد و در روی دفعه مرقوم دارند صد تومان همچنین

اورا بزرگ و کوچک نموده با مبلغ اولی تقسیم نمایند خارج

قیمت هر چه درآمد صحت اورا از مبلغ اول تفریق کنند

باقی فسرع خواهد بود مثال آن از انقراض است

حسب هر وقت فرع آن معلوم
در مقام

المقررات بعد از نفی

مستحقه

مستحقه

مستحقه

مستحقه

مستحقه

مستحقه

مشارکت

(۳)

مشارکت این معنی که چند نفر سرمایه بشاوت مبلغ و مدت روی هم
کنند و بعضی نفع حاصل شود و هر یک از ایشان حق خود را بخواهند
قاعده معلوم نمودن حقوق ایشان است که اولاً هفت گانه است
نمایند و دفعه مرتسم ساخته تمام مبلغ را جمع نموده در میان دفعه گشت
نویسند پس از آن ملاحظه مدت بکند از زیاده نموده بپسندیده قدر از
مدت و اساتق نوشته اند بقیه او را گرفته مبلغ او را با مبلغ ثانوی
جمع نموده در زیر دفعه دیگر بنویسند و مدتی که معلوم شد روی آن بعد
در مدت آخری جوع نموده بپسند تا آنوقت چه قدر از مدت او در اقام
سابق ذکر کرده اند باقی مانده او را گرفته در زیر دفعه بنویسند و مبلغ
آخر را در میان بنویسند پس از آن مبلغهای مذکور را ضرب در دهها
نمایند تا حاصلها را جمع ساخته با مبلغ اشاع تقسیم سازند
خارج قسمت بگویند در میان مشارکت اولی میرسد
استخوان — سهام شرکاء از قرار یک به یک ذکر شد
از روی خارج قسمت باز ده پول و ماه ضرب نمایند

حاصل باید عین مبلغ استقاع بشود و صورت مثال زیر است
و چنانکه بشارت گذارشته اند

میزان اعتبار این ملک میزان تقیانی محرم و غیره
مبلغ
مبلغ

استقاع بشارت
المقرض العبد

تمام مبلغ در مدت دو سال و دو ماه یک مبلغ بخواه
مبلغ
مبلغ

مبلغ هر ضرب در
مبلغ سوم پنج برابر
مبلغ

مبلغ
ثم المقر

استقاع هر شراکت
مبلغ

مبلغ
مبلغ

وہ ہے، یہ ہے

کے لیے نصیب

222

پس معنویت را که بکنیومان از شر اکت اول است و سرفرازی قیمت

استحسان — سهم شرکا را از روی خارج قسمت با اندازه وجه

شرکاء مدت شرکت آنها معلوم نموده باید عین اشتغال شود بطریق

المسألة الأولى في بيان ما هو

ان الکتاب یک الکتاب ف

مکتبہ حریرہ
سویات لکھنؤ
مکتبہ حریرہ

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل یازدهم در خصوصیات لازم و ادو و سده

و آن از در ایست که عرض میشود اگر شخصی از لسی طلب داشته باشد

قدری از آن را بدو برای محاسبه بندی بخوابد باید فصل

با کسی نواجبی در دیوان داشته باشد و بخرج کمی از ولایات

برای وصول آن حضرت آمدن و صورت آن از استقرار است

بہارِ کونین بیا بیہ بویہ و کورسہ و ربر و

مکتبہ

شکال حواله

من خط غفر الله عن ذنوبه
 و من خط غفر الله عن ذنوبه
 و من خط غفر الله عن ذنوبه
 و من خط غفر الله عن ذنوبه
 و من خط غفر الله عن ذنوبه
 و من خط غفر الله عن ذنوبه
 و من خط غفر الله عن ذنوبه
 و من خط غفر الله عن ذنوبه
 و من خط غفر الله عن ذنوبه
 و من خط غفر الله عن ذنوبه

۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱

۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱

۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱

۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱

۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱

شکال تغیر

۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱

۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱

۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱

۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱



۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱
 ۱۱۱۱

صورت تغیر و تغییر
 (غ ۵)

۵۷
مغفرت پروانه

برات موجب

برات مجبیه

موت

مغفرت الحسن مهر و اسرار

مغفرت الحسن مهر و اسرار

باعتبار

باعتبار

مغفرت الحسن مهر و اسرار
باعتبار

مغفرت الحسن مهر و اسرار
باعتبار

سر لفظه برادر

مغفرت الحسن مهر و اسرار

۱۳۲۶
۲ محرم

۱۳۲۶
۲ محرم

۱۳۲۶
۲ محرم

مغفرت الحسن مهر و اسرار

مغفرت الحسن مهر و اسرار

نوع واحد در معاد

مغفرت الحسن مهر و اسرار

مغفرت الحسن مهر و اسرار

برات حمزه بابا علی محمد بن محمد

فضل و از دهم شعب میشود بدو شعبه شعبه اول در آواب

کتابچه نویسی قاعدہ آنست کہ جمع خیر جمیع آیات ہر ولایت

بموجب صنعه اصل و ثانوی اصل و فرع بعد از صنعه کتابچه ابو جعفر حاکم

نموده جشوی بنویسید و مخارج کتب و کتب را در صورتی که در کتب

نشر حق نمایند باقی هر چه بود باقی حکم است باید بخیر او برساند به بطریق

جمع و صرح بر این که نورس و سوسا اقلان و در الواح حایه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

تکلیف و توبه و موافق و جمع

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

فصل في بيان

سواء كان حيا أو ميتا .
 و قد علمت من هذا .

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, written in brown ink on aged paper.

قمری
 قمری
 قمری

کتاب فی الجبر

الشمس

۱۰۰

میں نے یہ سب

مخرج کوری در این معده

محمدا
دروا
۰۰۵

۱۰۰

مجلس
مجلس

درد سر
درد سر
درد سر
درد سر

مجلس ۱۰۰

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي

نسخہ نمبری

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

پس کے لئے ہے

مرد در کسالت

السلامة

والله اعلم بالصواب

الک

عالمی

1871

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
جمهوری اسلامی ایران

دوره اول عنوان نویسی بطریق مختصار
(تالیف میرزا سید حسن خان پیرفاجا اصفهانی)

جهت تسهیل مکاتبات و خدمت اینامی وطن

در تحف صمد المظفر محمدی تبریزی طبع رسیده
۱۳۲۶

حق طبع مخصوص مؤلف است

بسم الله الرحمن الرحيم

س ابرو دمان بر حسب طبعه اندرج بر چهار طبقه
اول علیحضرت سلطان و حضرت اقدس و سعید
دوم صدر عظم و وزراء و ارباب دیوان سیم
علماء و مجتهدین که مادیان دین و مروج احکام حضرت خاتم
النبيين صلی الله علیه و آله میباشند چهارم تجار و صرف
و کسبه و غیره س الثاقب سلاطین را بیان فرماید
بح علیحضرت قدر قدرت اقدس بایون شاهنشاهی یا
یا شهریار می ارواح العالمین له الفداء یا ارواح خافیه
س عنوان سلاطین را بیان فرماید بح از جانب علماء و
معتبر معدلت ظهور را بنور اقدس بایون شاهنشاهی یا شهریار
خداوند مکه میرساند از جانب سایرین قربان خاکپای و پیرسای
اقدس بایونت گردم و اگر جمعی باشند گردم را گردم میونسند
س الثاقب و سعید را بیان فرماید بح حضرت اقدس اشرف ارفع
امنع اسعد و الا و لیسعد کردون عهد دامت ولایت الکبری
س عنوان و سعید را بیان فرماید بح قربان خاکپای مبارکت شوم
یا قربان

یا تو بان خاکپا حضرت قدرت کدوم سس نقاب صدر عظیم بپایان شد
 روح بر چهار قسم است اگر اناکب باشد حضرت مستطاب و مجدا سه
 رفق اعظم بندگان اناکب روح فرلا و اگر شاه براده و اناکب باشد
 حضرت مستطاب اشرف امجد اسعد ارفع اعظم والا شاه براده است
 روح فدا و اگر شاه براده نباشد ولی لقب اشرف با و بود
 باشند حضرت مستطاب امجد اسعد ارفع اشرف بندگان
 اناکب روحی فدا و اگر صدر عظیم باشد حضرت مستطاب محمد
 اسعد ارفع اعظم بندگان صدر عظیم روحی فدا یا مد ظله العالی
 سس عنوان اناکب و صدارت را بپایان فرماید جو اسباب
 عنوان صدارت تصدق ستهان مبارکت شوم عنوان اناکب
 تصدق خاکپای مبارکت شوم سس اسامی وزراء دیگر را بپایان
 فرماید جواب وزیر علوم وزیر جنگ وزیر مالیه وزیر اسبیه
 وزیر اوقاف وزیر عتبات و وزیر ملک وزیر امور خارجه
 وزیر دربار وزیر رسائل وزیر دفتر وزیر خزانه و غیره و غیره
 سوال نقاب وزرای مذکور را بپایان فرماید جو اسباب
 غنیمتین آنها حضرت مستطاب صبر محمدی بندگان با مرفدن منوچهر
 حضرت مستطاب صبر محمدی بندگان درجه خیر جاست صبر محمدی

سوال عنوان وزیر از مرزور را بیان فرماید جواب بر رشته
اول بصدقت شوم دوم بصدق حضور مبارکت شوم سیم
قربان حضور مبارکت کردم مس القاب مستوفیان عظام را
پان فرماید ج سبب برات شان ایشان و مثل ایشان است
آنکه شانش بیشتر است جناب خطاب میرزا محمد بن کون قارخان داماد
آنکه شانش کمتر است جناب خطاب میرزا علی قارخان داماد
آنکه شانش کم از کمتر است جناب خطاب میرزا قارخان
زید قباله مس عنوان مستوفیان عظام را بیان فرماید
ج انهم سبب برات شان آنهاست مثل شخصین قرابان
وجود سعادت کردم متوسطین بصدق وجود سعادت شوم
متاخرین بصدق شوم فعلا عنوان خیر برای همه قیون تو
مس القاب اشخاصیکه امارت نظامی یا حکومت ولایتی را دارند
فرماید ج انهم بر سه قسم و مثل القاب مستوفیان است
مس عنوان اشخاصیکه امارت نظامی یا حکومت ولایتی را دارند
جواب القاب عنوان آنها هم مثل مستوفیان است سوال
القاب سر رشته داران را بیان فرماید جواب بر سه قسمت
اول جناب خطاب میرزا دوم جناب خطاب میرزا سیم جناب خطاب

سوال القاب میرزا را پان نسرا مید جواب انهم بر سه قسم است

اول جناب استیفاء ان دوم جناب استیفاء انهم بر سه قسم است

فحاشا انهم بر سه قسم است انهم بر سه قسم است

یا مقرب الخاقان فلان یا مقرب حضرت فلان سوال

عنوان میرزا را پان نسرا مید جواب انهم بر سه قسم است

نصرت ثوم قرأت کلام قرأت ثوم معتمدین یا مقربین

طبقه سیم مجتهدین و علماء و طلاب و غیره

مس القاب مجتهدین را پان نسرا میدرج حضرت مستطاب قدوة

الانام ملاذالسلام و السلامین تحب الاسلام اقای

فلان مجتهد مع السلامین بطول بقائه مس عنوان مجتهدین را پان

فرائیدرج بعرض حضور مبارک میرساند مس القاب علماء

قریب باجتهاد را پان نسرا میدرج حضرت مستطاب ملاذالسلام

فانهم من مدخله مس القاب مدرسین را پان نسرا مید

رج حضرت مستطاب اعلم العلماء و وافقه الفقهاء اقای

فلان مدرس مدخله مس عنوان علماء قریب باجتهاد

و مدرسین را پان نسرا میدرج بعرض حضور میرساند

مس القاب القاب را پان نسرا میدرج جناب مستطاب

محتایق و معارف ادب و تفاسیر اینانی که شفا سرار و مورد
 سبع الشانی فندان القاب مقدسین جناب قدوسی
 انتساب فدان عنوان اقطاب و مقدسین
 بعضی حضور محبت ظهور میرساند عنوان مقدسین بهر حضور
 مقدس میرساند عنوان سادات اهل علم بالقاب آنها
 القاب جناب بیست و یک طلبه سلطانه خانده ان من مطهره بنوا
 و دو مان مرتضو فندان عنوان بعضی حضور میرساند سوال
 القاب سایر علماء را بیان فرمائید جواب جناب مستطاب
 علام فہام فندان یا جناب مستطاب فندان یا جناب فندان
 س عنوان ہنسا را بیان فرمائید جواب عرض شود ہنسا
 طبقہ چھپا ر م تجارت و صرف و سایر سہ و غرہ
 س القاب تجارت را بیان فرمائید رج بر سہ شمت اول
 جناب مستطاب غمہ التجار و الاعیان و الاشراف فندان تا جود اسم
 دوم جناب مستطاب فندان تا جود سہ سیم جناب غمہ
 فندان زید غرہ س عنوان تجارت را بیان فرمائید جواب
 نسبت نشان طرف مقابل است تجارت کردم انقدر وقت نوم
 فراتب نوم جناب مستطاب فندان را خدمت میرساند جناب

عنوانی بر سر القاب هر وقت پدید آید
 درج القاب و عنوان صرافان هم مثل القاب و عنوان تجار باشد
 تفاوتی که دارد در تجار و صرافان اینست در تجار مختار و در صراف
 صراف اسم برده میشود و در القاب سایر کسب را پنهان
 فرمایند و در مقام مختلف بر است کسب و حرفه آنها نوشته میشود
 جناب عمده الاعز جناب عمده الاخبار عالیجاه غرت و عادت
 همراه دوست مکرم مهربان عالیشان غرت نشان درت غزرا
 مطاع کرام خداست توهم دوست کرم قدس را خمت میدهند
 عالیجاه عالیشان زائر المعصومین خیرایمان اقامت میدهند
 عنوان و القاب بن نوع که بدی است
 سؤال القاب و عنوان نوکران است را بیان فرمایند
 جواب القاب و عنوان آنها هم کمی است و بطریق القاب
 و عنوان کسب است نوشته میشود سؤال بوزیر مختار در
 القاب و عنوان چه باید نوشت جواب جناب جلالتاب
 یا جناب قناعت مضاب خزان قونول یا وزیر مختار فلان
 دولت مقیم فلان شهر و ام فیه الی الغالی یا و ام ایاله
 القاب و عنوان آنها کمی است مثلاً در القاب خدمت ضابط میشود

طبقه اقوام که پدر و عم و دایی که خالو یعنی برادر مادر باشد
و برادر و خواهر و غیره و عتیره که عنوان آنها را

عموم نامس از جمله لوازمات سن عنوانات پسر پدرا
پان فرائد ج بر سه قسمت اول پدر که متخلف
قرمان حضور مبارکت شوم یا بصدق حضور مبارکت شوم
یا قریب آن وجود سعادت کردم دوم پدر که متوسط
یعنی میان خال است صاحب خستیا اقرابت کردم
یا صاحب اختیار الصدقت شوم یا بصدق شوم سیم
پدر که بحسب ظاهر شانش از پسر کمتر است صاحب یا خدایا
سن عنوان پدر پسر را پان فرائد ج بر سه قسمت
اول پدر که متخلف باشد فرزند یا نور چشم دوم پدر که
متوسط باشد نور چشم عزیز نور چشم کرام سوم پدر که
بحسب ظاهر شانش از پسر کمتر باشد نور چشم کرم و الامتعا
یا کرم نور چشم و الامتبار اس عنوان پسر برادر و عم و ایا
فرا فرائد ج انهم بر سه قسمت اول عم و یک متخلف باشد
قرابت کنم یا بصدق شوم دوم عم متوسط باشد صاحب
سوم عم و یک ظاهر شانش کمتر از پسر برادر باشد صاحب

سوال غنوانات پسر به پدر که بد باشد پان فرامی
 جواب مثل غنوان پسر به پدر و همچنین عنوان جد به پسر پسر
 س غنوانات پسر به والد را پان فرامیدج در صورتیکه
 والد متشخصه باشد تعرض کرمه منخر منظره محترمه والد ماجده دست
 خدا رتھا میرساند و اگر والد غنیب متشخصه باشد نسبت ندیا جابه
 خدایت و طهارت باب والد کرمه دست غفتماس غنوان
 مادر به پسر پان فرامیدج بر سه قسم است اول پسر که
 رتبه دنیوی دارد و فرزند اغوا جمیدا یا کرم فرزند اغوا شد از جمند
 سعادت یار بر خور دارد دوم به پسر که رتبه دنیوی ندارد
 فرزند از جمند بجان و دل پیوندا سودر به پسر که از تمام اولاد
 او کو چکتر است و رتبه دنیو بهم ندارد و فرزند عزیز القسم غنوانات
 جد مادر بهم مثل غنوانات مادر است با اولاد و همچنین اولاد
 بجد مادر س غنوانات همیشه زاده را بخالو که دالمی باشد
 پان فرامیدج بر سه قسم است اول تصدق شوم دوم
 در صورتیکه دانی او واسطه النامس باشد صاحبا قربات کردم
 سیم در صورتیکه ظاهرا نشان دانی کمتر از پسر همیشه باشد شوم
 س غنوان دانی به همیشه زاده را پان فرامیدج

در صورتیکه
 دانی
 باشد
 شوم

در صورتیکه
 دانی
 باشد
 شوم

(۹) ج آنهم بر سه قسمت اول در صورتیکه همشیره زاده رتبه دنیوی دارد

همشیره زاده محترم منظم دوم همشیره زاده رتبه دنیوی ندارد و

دائمی رتبه دنیوی دارد و نورشما سوم در صورتیکه رتبه دنیوی

ندارد و همشیره زاده جانا اطلاق عنوانات عمه برادرزاده

و برادرزاده به عمه مثل عنوانات پسر برادر است به عمه ثقاتیکه

دارد و القاب مرد و زن این است و همچنین عنوانات خاله و همشیره

زاده مثل عنوانات پسر است به مادر یا مادر است به اولاد به اندک

تفاوت یعنی خصوصیات مادری و الفاظ مادری در این نیست و نیز جنه

اطلاع عرضه میدارد که در تمام این عنوانات که در طبقه اقوام

اطلسا شده پسر و دختر یکسانند الا در الفاظی که مخصوص

اناثیه است که در کتاب اناثیه تألیف باید در آورد

تا معلوم باشد که از زن است نه مرد پس عنوان برادر به

برادر را پان نسب مائید ج بر چهار قسمت (۱) در صورتیکه

نویسنده بزرگتر باشد رتبه دنیوی هم داشته باشد و چشم غمزا

(۲) در صورتیکه نویسنده کوچکتر است و رتبه دنیوی هم ندارد و چشم غمزا

(۳) در صورتیکه نویسنده بزرگتر است اما رتبه دنیوی ندارد

برادر و جهان قرابا است (۴) در صورتیکه هر دو هم شان

و هم سن باشند یعنی جدا باشند برادر جانامس عنوان
 برادر خواهر را پان فرماید ج در صورتیکه برادر کوچکتر
 از خواهر باشد خدمت علیا محده محترمه همیشه منظم و بهت خدا و
 در صورتیکه برادر بزرگتر باشد همیشه جانام در صورتیکه برادر و خواهر
 شاناد سنایی باشند همیشه جانام روح روانا یکانه و در ان
 مس عنوان خواهر برادر را پان فرماید ج انم
 بر سه قسم است (۱) شان و شش از برادر بیشتر باشد نو خشا
 (۲) او اسط باشد فدای برادر و الا مقام خود کردم (۳)
 خواهریکه از برادر کوچکتر باشد قربات کردم مس عنوان
 زن شوهر را پان فرماید ج بر سه قسم است (۱) اگر زن
 متشخصه باشد صاحب یا خدایکانه (۲) اگر دختر عم باشد یا عمویا
 تصدقت شوم (۳) اگر غنیه باشد صاحب خستیار یا خدایکانه
 مس عنوان شوهر زن را پان فرماید ج اگر پسر
 و دختر عم باشند دختر عم جانام قربات کردم یا عموراده جانام
 تصدقت شوم یا عموقری جانام فدایت کردم اگر زن متشخصه
 باشد سرکایستطایه عالی و بهت خدا و رتبار متساق و از و نه
 فدایکون اگر زن و شوهر پسر عمه و دختر دای یا پسر خاله و دختر خاله

باشند در عنوان اسم عمه و دایه و ناله و غیره نوشته شود و اگر زن
 شایسته باشد در عنوان نوابه خطاب عالیله و است و در آنها
 پس القاب خواجه یا را سپان فرماید رج بر چند قسم است
 اگر آن خواجه دارای شغل منصب دیوانی است القاب بطریق
 انسانی دولت نوشته می شود آنها انعامی خواجه را به چنین می گویند
 تا معلوم باشد و اگر خواجه سلطنتی است ولی دارای شغل منصب
 جناب جلالتناوب یا جناب مقیم سلطان یا مقیم سلطان و حرم
 های دیگر مقیم سلطان مقرب الخاقان سلطان انعام
 دام قباله یا دام مجده یا زید مجده یا زید عسکری
 پس عنوانات دوست بدوست یا رفیق بر رفیق ایما می کنند
 رج موقوف برات دوستی و رفاقت ایشان است اگر دوستی
 و رفاقت آنها درجه کمال است برادر و الا مقام مخدوم مکرم
 و الامت اما و اگر من من است فدایت شوم و در کرام
 مخدومان قلده کا با اعزاز سلام در خصوص قیامات و عرضیه جات
 باید شخص نویسنده نهایت لطافت را داشته باشد که لفظ
 مکرر نویسد و سبب را که اظهار نماید خلی محترم و فصیح باشد
 و از الفاظ رکبیه و نامشهور احتراس کند و غیره را که بدین

و در انتقال است در غرضیات و قیجیات نویسد و تا قیواند مطلب را
 مختص نماید که سباب کمال و ملال خوشه نشود و
 عنوانات و رتبا و امراء و عیال و اشرف و غیره را یکدیگر با هم
 رج عنوانات آنهاست به دوستی و دشمنائی یکدیگر است
 و در این اوقات بیشتر عیان و شرف یکدیگر فرستند و هم می نویسند
 پس نوشتجات شرعی را بیان نماید و بعد از آن رج جدید است
اول صلح نامی و آن را این قرار است مصالحه صحیح شرعی نمود
 جناب فلان تمامی و همگی فسادان را بمال المصالحه مسلح فلان
 که نقد اخذ و قبض نمود و ضمن العقد شرط شرعی شد که اگر از
 حالت تحریر الی نقضا مدت پنجاه سال دیگر در مصالحه مزبوره کشف و
 ظاهر شود مصالح مزبور از عهده کل باطل فساد و برآمده علاوه پنجاه سال
 بمصالح بلا عوض و ادنی باشد و صیغه مصالحه علی النجی الشرعی
 اینجا با و قبولاً جاری و واقع گردید و قد انفق فی شهر فلان
دوم قبالة حایه یا ملک از اہم صیغه صلح بود و بهتر است
 به طریق فقہاء غرض از تحریر این کلمات شرعیہ الدلالات
 آنکه حاضر شد در عالمی که شرع مطاع لازم الاتباع جناب فلان
 و بعد بحضور مصالحه صحیح شرعی نمود تمامی و همگی فسادان

در این اوقات بیشتر عیان و شرف یکدیگر فرستند و هم می نویسند



جناب: ان مال لمصالحه مبيع فلان که نقد فی المجلس اخذ نمود و
 اجراء عقد و قبضه گرفت کردید فلان خانه یا فلان ملک محدوده
 اربعه ذیل ملک مطلق و حق صدور جناب مصالح و مراد راست هرگونه
 تصرفات کنصرف المالك فی اماكنهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم
 و در ضمن عقد خارج لازم جناب مصالح مکرر و متعدد شد که اگر از حال خبر
 الی بیایم سال دیگر در مصالحه مزبور کشف فسادى ظاهر شود
 گذشته از رد تمام مال لمصالحه و رفع خسارات وارده بسلع جناب
 تومان بمصالح دادنی باشد و قطع كافة خیارات سیمایه الغبن
 والغبن فی الغبن کردید و صیغه مصالحه قطعیه علیہ سلامیه جاری
 و واقع شد تحریر فی ۱۲ شهر صفر المظفر قمری ۱۳۲۶

محقق نامه احمد لله الذی أحل النکاح
 و حرم الزنا و السفا و صلی الله علی محمد و آله جمیع
 الطیبین الطاهرین اما بعد یا برادر فاطم و برادرین
 ابراهیم و آنکه و الا یا منکم و الصدایق عبادکم
 و اماتکم ان یکونوا قراء بغمائم الله من فضله و الله را
 بخوابست و بقصد و انمی خود را و در جناب فلان بنفس نفیس
 حضرت سوره حضرت فلان منت فلان را بصدق معین القدر

(۱۴) والوجه بمبلغ فستانه تمام بر دنده جناب ناکح مزبور است که شاید
تعالی عنده القدرة والاستطاعه کارساز می نموده مسطوره نماید

و صیغه مناکحه اچا بنا و قبولاً علی النہج الشرع المطاع جاری شد اللهم
الف فیہما وطیب لہما بجاء محمد والہ وقد انفق فی شہر رجب سنہ ۱۳۲۶

صورت طلاق نامہ باعث برتخیر این کلمات کہ فلان
میت فلان کہ در کاح جناب فلان بود اورا طلاق صحیح شرعی و

واقرا نمود مسماہ مزبورہ کہ از بابت صداق پیچوجہ من الوجہ حق فی فلان
مشارالیہ ندارد و ابراء ذمہ وجہ دین خود نمود در عوض طلاق و نیز عتراض
شرعی نمود فلان مشارالیہ کہ من بعد باسمائہ مذکورہ مطلقہ علیہ

زنا شہری و غیرہ و سببی از اسباب دعوی و تراعی ندارد و بر این معنی
جمعی از شہود عدول را کواہ گرفت و تحریراتی چارم صفر قوی سنہ ۱۳۲۶

از ا و نامہ و بعد باعث برتخیر این کلمات شرعیہ انکہ از ادا
کردن این فلان بضا و غیبت یک نفر کنیز خود را کہ بلند بالا و سیاه چشم
و تخمیناً پست سالہ از ا و صحیح شرعی و اقرار کرد کہ کنیز مزبور بطریق
عزت از ا و را ذمہ غیر اورا بر معقہ مذکورہ و دعوی قیبت و ملکیت

نماندہ و منت فلہا مالہا علیہا علی الخیر و لا یسئل الولا للمنتقہ
الشاریہا کما ہو مقتضی الشرع الغرادر جری ذلک شہر ربیع الثانی سنہ ۱۳۲۶

